شناسنامهٔ یک زندگی

[illegible] از خانواده‌ای خورده مالک بود که وجههٔ مذهبی نیز داشت. پدرم و جدم و جد پدرم هر [illegible]
جد پدرم به آخوند ملا [illegible] از نسل آن مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری ملقب به اسرار، آقای فیلسوف [illegible]
[illegible] خلف [illegible] تاریخ [illegible] است. مرحوم آخوند ملا [illegible] علوم به حکمت و فلسفه و فقه و اصول [illegible]
[illegible] آن [illegible] بر [illegible] جنبهٔ [illegible] و [illegible] چراغ [illegible] روشن [illegible] و [illegible]
[illegible] خلق را [illegible] گذاشت و [illegible] مریدان [illegible] به [illegible] آمد [illegible] قرب به [illegible] و [illegible]
[illegible] جنبش [illegible] علی [illegible] [illegible] جنبش [illegible] از [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] معروف [illegible] مریدان [illegible]
[illegible] آخوند [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] بیام [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] مریدان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] شد که کاملاً موجب ناراحتی [illegible] را فراهم آورده بودیم و حتی در مطبوعات [illegible] آنها آشکار شد و یکی از آنها این بود که چطور اجازه می‌دهید آنها به [illegible] فعالیت بکنند تا یکی از عوامل جدا کردن مردم بهائی‌ها که [illegible] بودند و [illegible] محسوب می‌شدند و نفوذ [illegible] که [illegible] از زیر یک [illegible] آنها [illegible] در یک [illegible] آنها [illegible] ۱۰ [illegible] آنها [illegible] یک [illegible] و اختصاص [illegible] موقعیت را [illegible] آوردیم و این وضع [illegible] موقعیت آنها را [illegible] کرد.

موقعیت من در اینجا [illegible] و [illegible] ایجاد [illegible] که از [illegible] خشم [illegible] یک [illegible] و [illegible] آنها [illegible] شد. [illegible] و [illegible] و بدون [illegible] از آنها که [illegible] بود و [illegible] می‌کرد. [illegible] چه [illegible] شخص [illegible] که آن وقت [illegible] و [illegible] کار [illegible] بسته است [illegible] با [illegible] که [illegible] و [illegible] رعایت [illegible] و [illegible] من این [illegible] را که [illegible] بود [illegible] که [illegible] مقابله [illegible] کنند و [illegible] مطلوب [illegible] ولی [illegible] مطلع [illegible] و [illegible] از [illegible] را [illegible] کردند [illegible] کمک [illegible] خارجی [illegible] که [illegible] و [illegible] آلوده [illegible] و [illegible] شده و [illegible] شد و [illegible] در [illegible] نفوذی [illegible] شد که [illegible] مفصل [illegible] و [illegible] که [illegible] مفصل [illegible] و [illegible] به نام [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

طرفداران جبهه ملی که میان اسلام شعار ملیت و ملت را اعلام نمودند و طرفداران آیت‌الله کاشانی - بلوک کسروی و جمعیت الفداء تا سال ۱۳۳۲ و اعتصاب مکتب فلسفی و اجتماعی شخص دکتر مصدق را مبنای کار قرار می‌گرفت. این عناصر ملی و قومی و استقلال طلب و انگلیس‌ستیز و اسلامی بودند که در صف اول قرار می‌گرفتند. رای حزب توده تنها هدف تحرک اجتماعی و سیاسی آن روز در میان مردم و گروه‌های کشور بود و مردم نیز همچون توده جوانان و جبهه ملی در آن ایام دارای حرکات خاصی نمی‌شد: ۱. شعارهای حزب ملی که بیشتر دارای آشفتگی و مراسم‌های اجتماعی و سیاسی بعد از شهریور بیست تنها گروه تشکیلاتی سیاسی بود که توانست با تعداد شخصیت‌های سیاسی و شعارهای موجه ملی جلب نظر کند و تأثیر بر کار و تفکر خود نشان دهد که چنان تغییر بالقوه‌ای که جوانان و مردم را که به مذهب و ملیت و استقلال وطنی حساس و علاقمند بودند به صف مقابل خود یعنی جبهه ملی بکشاند.

طرز تربیت جوانان و تفکر این جوانان بود که در این حالی که راه سیاسی می‌گرفتند شخص بود که توان بالقوه بود از طرفداران جبهه ملی و مخالفت با حزب توده ولی آگاهی‌های قبل بود که حساسیت از ویژگی سیاسی و فعالیت‌های علمی و مباحثات روزمره و انتقاد از نحوه یک جبهه شخصی‌ای که در دوره آشفتگی جامعه از نظر فکری و علمی بود و چنین طرزی بود که اکثر ایام می‌به عنوان یک عنصر سیاسی فعال یک بصورت یک صاحب فکر و اهل کتاب و مطالعه و دارای یک مکتب فلسفی - اجتماعی - سیاسی که در میان مردم و گروه‌های همکاران یا مخالفان تفکر یم معرفی می‌شد بود و به تعبیر دقیق‌تر که فعالیت‌های دکتر مصدق تشکیل می‌داد و روند روند تشکل و موقعیت اجتماعی جبهه ملی شکل می‌گرفت. چنانکه اطلاع دارید این نیز وجود و تأثیری که بر جامعه هدف داشت و دارد فقط و فقط از نظر فکری و تکنیکی و ارائه راه‌حل قادر در مقابل حکام و برآمدن نیروهای سنتی و استعمار بود. بهت دارای مشاهده این بهت که باره در مورد مخالفت مقامات مطلع و دقیق سیاسی نیز آن را تأیید و اعتراف کرده‌اند.

حساسیت در سیاسی که در باره فقیه و انگلیس پیدا آمد بود و آن جنبه حمایت سیاسی مازه‌ایست و دکتر مصدق به حکام و مذهب و یک اصل ملی و اخلاقی بود تا که میان ساخت به نسبت بین خود و دارای جامعه خود قوی‌تر

[illegible]

جنبه مالکیت یکی دیگر نیز به اساس طرز تفکر خاص خود شکل می‌دهد. این مبنای فرهنگی و عقیدتی مالکیت که در ادامه بیان آن را آثار آن مصرف که صادرات اسلامی به انواع مختلف است، دستیابی به مبانی کلاسیک اشتراکیان بوده است. در مقابل متفکران خود جلوه از دیدگاه آنان، دیدگاه طبیعت آن را (مالکیت آن) تشکیل دهیم بنابراین به طرح اصول کلی عقاید اسلامی خود نزدیک و شکل کلاسیک مبانی بپردازیم.

بنابراین که این طرح معروف به «مکتب واسطه» را که بعداً تأثیر بسیاری بر افکار گذشته بعد اسلامی و آن را تشریح و تحلیل می‌کنیم، با مکاتب دیگر که بعضی از آن تقابل می‌کنیم و آن را دفاع می‌کنیم، در بین مسئولیت و ایرادات مبانی می‌پردازیم. این جهت در دنیا تأثیر بسیار زیادی بر تمدن آنان گذشته بعد و موضعیت پیدا کرد.

مکتب واسطه اصولش عبارت است از این که این مستقل است اسلام در سه زمینه ملی، اجتماعی و اقتصادی. و اسلام مکتب واسطه است به این طریق که از مذهب ملی که از افکار، در قطب تمامی مانند ایده‌آلیسم (مادیت مطلق) و ایده‌آلیسم (روحیت و معنویت مطلق) را تعیین می‌کند، اسلام واسطه میان این دو است. در زمینه اجتماعی، اقتصادی که مجدداً به دو دنیای کاپیتالیسم (مالکیت مطلق فردی) و کمونیسم (اشتراکیت مطلق مالکیت جمعی) تقسیم می‌شود، اسلام مکتب متعادلی است که در عین احترام به مالکیت فردی و خصوصی، مالکیت اجتماعی و اصالت اجتماعی را نیز معترف است و این تعادل را بگونه‌ای حفظ می‌کند که مالکیت فردی به اجتماع و مالکیت اجتماعی به هستی خود زیان نرساند. از نظر اسلام که دنیا به دو بلوک نظامی تقسیم شده است، غرب تقسیم شده است دنیای اسلام که اتفاقاً از نظر جغرافیایی نیز در میان این دو بلوک قرار گرفته است، تلاش کرده است تا بدین طریق بتواند خود را از بلوک تحمیل نماید و نفوذ دو بلوک را در مقابل آن نشنیده اند و بتواند مقاومت و مصون بماند و نیز از نظر سیاسی و نظامی که در روی دیگر آن است و مبانی مطلق فردی (مالکیت، مالیات، کمونیسم) و از طرف دیگر آزادی و لیبرال مستقل در اسلام واسطه میان این دو را آورده است و آن آزادی مقید به قید مصلحت و

[illegible] بحث [illegible] دکارت رهبر [illegible] (Dimezath diagee) [illegible] آلمانی
و آلمانی [illegible] شد.

بجای اینست و اشکال این قطعات و تنظیم این کتب باید ابتدا کرد بیم، اندازه بیم، حرف نقد و نظر [illegible]
کاهیانیم عربی، ایده آلیسم [illegible] و [illegible] داشته [illegible] و [illegible]
ضعف هر یک [illegible] در هر یک [illegible] پایگاه و [illegible] با دید [illegible] که [illegible]
[illegible] و این در عین حال که [illegible] ممکن و [illegible] بود ولی میان تأثیری که [illegible]
و طلاب و هم در [illegible] و [illegible] که [illegible] قرار گرفته [illegible]
آسان و [illegible] بود که [illegible] را [illegible] راه [illegible] و [illegible] و این [illegible] آن [illegible] است.

در همین ایام که [illegible] لنین [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] بعلت [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] را
[illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
(که آن [illegible] که [illegible] [illegible]) [illegible] و آن این بود که [illegible] و در [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

بسم خود تا آنجا که در توان داریم به تقدیم این لطف ضعیف اهل خویش بپردازیم و این جهت بود که در آن
روزها که پیر و جوان، روحانی و غیر روحانی، ناصر و دارالشفاء، علم و جاهل همه دلبسته گرفتاری جهاد و زحمت تقدیم
و جز مباحث روز و احداث وقایع را به چیزی نگرانی نمی‌کردند، من در حال ایام به طرح مسائل تحقیق علمی و فکری و
کوشش در تحقیق مباحث اعتقادی و فکری پرداختم و در آن روزها کتابی که عناصر مسائل و تنه مرا بیاد انتقاد
تشکیل نمودند که در مسائلی که جهاد آن آغاز گرفته بود نوشته‌ام و بر سر این مسائل که شاید تنها یک مسئله
یک جهاد جنگی، باید باشد و اشتغال مسلمانان شرق و غرب جهت دارد و این طرح بنا بر اهمیت طرح
با آب و تاب و تیدی بسیار کار بود به تحقیق و مطالعه پرداختم و کتابی که حدود ۱۰ جزوه باید مستقل
نگارش شود از حالا وقت نگارش جهت هنگام عمل بود ... ولی من مستقیم بودم که "پس از آنکه ابتدا تکلیف
کنیم که چه باید کرد آنچه می‌توانیم بنمائیم و بدست بیاریم". بیان اول عمل که دفعه تکرار ایجاد داشت
عبارتی بود که در مکتب واسطه، ایران ۱۳۳۲ چاپ کردم.

جهت دهشت بنیاد و سقوط حکومت نابکار دکتر مصدق و جریانات بعد از آن داد کرد من در این نظریه
تا حد صادق بودم و دیدم که چگونه تمامی صدها هزار نفری که با شعارهای تکرار به طغیان از جوش و فریاد
و هیجان بدل شده چگونه ناگهان خاموش کرد و طغیان آن خود نشست و در دهم خود نشست فقط گردی خورده، جهان
سیاسی ممتاز شد و آنگاه بود که خیلی چیزها نیز آن را دیده و فهمیده.

بدیهی که شدیدترین و عقیده‌ترین در این اصل که باید افکار را از نظر علمی و اعتقادی عین کرد و کسی که می‌خواهد
به این نیاز بزند جامعه پاسخ گویند باید خود را از صدور و گرفتاری جهاد و روزگار بسیار برکنار داشته، پس از
سقوط حکومت نابکار دکتر مصدق همان دنبال کار خویش را که مجدداً ادامه افکار حقیقی اسلامی و
مسئله فکری مهم بود گرفت. من نیز جای را، کلام را و طرح مباحث مکتب واسطه را تعقیب کردم
و خوشحالم که در این روزها روزهای بعد جهاد و شلوغ و بحران بود، تنها مانده در سرزمین ما

[illegible]

پرانه ۲۱ مهاد، و انه کارگردان مشغول فعالیت روز به روز منتشر شده لیکن شد و این رفت لیبه ۱۰ بعد
تا آن بود که کانون رکنت دوا پیدا بعدان یک کانون صد در صد فکری و اسلامی و تربیتی نداد همان جلوه
کند و مردم احساس کنند که کوشش ها، فعالیتها، اعتقادها با جهاد که در مکلت دیگر هست وابسته
نیست، راهی که در پیش داریم با وضعی که پیش آمده بسیار مناسب دارد، و این خوشبختی بود که هم ما میکوشیدیم
تا اعلام کنیم، هم حکومت علاقه نشان داد که خود با کار ما موافق نشان دهد و بدهم بقبولاند که با تبلیغات
مفید و عمیق و اصیل ما که دینی نه تنها مخالفت ندارد بلکه آنرا تأیید میکند و بطور اخص بصحت فکری ما
در اذهان عامه از جریان کمیابی درمان تا کنون مصدق مستقل و شخصی و مشکل تلقی شود جای کوشش نیز
انعکاس مطلوبی نیز پدید آمد.

از سال ۱۳۴۱ همچنان جلسه در تهران بدنبال عمدتاً هر جمعه در سالن کانون تشکیل میشد و همچنین مباحث
خود را با اعلان لیست پیش و بنال میکردیم و بر کنار مردم از خود طبقه میآمدند و جلسه عمومی کانون آمد میکرد و
پیام و تغییر و سخنرانی با اعلان لیست ولی همیشه [illegible] پیدا بود.

هدف پیدا و بی هر چه مادی اختلاف در بیان و کیفیت مباحث که نتیجه اختلاف اندکی در ذوق و
سلیقه هر کدام ما بود در اصول و هدف مشترک بودیم این بود که برکنار از جریانات حاد کمیابی، به اشاعه
حقایق اسلام، معرفی لیست بود پیش بینی اسلامی و مبارزه با خرافات و بیان آنچه که بر مذهب لبته از
پرطبیعی و این بیان هم تحصیلکرده، اهل روشنفکران و طبقه کمی بیشتر سال مایل و هست.

خوشبختانه تقریباً کلیه مباحثی که بین دیگر جلسات مطرح میکردیم، عمدتاً از جهاتی که علاقه جدی داشته
نوشته اند و قسمتی از آنها نیز در همان سال ها کتب عمدتاً «کتب و بسط اسلام» چاپ و منتشر شده
که اکنون موجود است و رسانی و تا کنون نشان شده است.

[illegible] فعالیت [illegible]
[illegible] و این فعالیت [illegible] در [illegible] صورت میگرفت و [illegible] این فعالیت [illegible] تشکیلات [illegible] نهضت
متاوصلت [illegible] پدید آمد که [illegible] مصدق [illegible] کتب مصدق [illegible] شد.
چنانکه اطلاع دارید این تشکیلات ابتدا بوسیلهٔ افراد مستقل طرفدار دکتر مصدق و نیز احزاب وابسته به جبههٔ ملی
شکل گرفت و در مرحله نیز هسته‌ای که بتوان ارتباط داشت تشکیل شد.

در آن سالها که من جوانی [illegible] بیست و یک و دوسال بودم، بعلت اطلاعات وسیع و [illegible] که در تبلیغ و [illegible]
و بیان و ابتکارات فکری و علمی و [illegible] و [illegible] جوانان [illegible] بودم و [illegible] موجب [illegible]
میان روحانیون و مردمان و جوانان [illegible] و [illegible] شده بود. موفقیتی برایم در جامعه پیدا آورده بود که
با هدفی می‌توانست [illegible] داشته باشم. گذشته از آن سابقهٔ اجتماعی و فکری من در [illegible] و [illegible] مرا بعنوان یک جوان [illegible]
کتب و [illegible] که از نظر [illegible] طرفدار دکتر مصدق است و دارای [illegible] و [illegible] آن [illegible] است معرفی
کرده بود. [illegible] گذشته انتساب من به [illegible] شخصیت پدرم به موقعیت اجتماعی من میافزود و این
عوامل همه موجب میشد که افراد و احزاب وابسته به جبههٔ ملی و [illegible] که در [illegible] ایام [illegible] آنان [illegible]
را حفظ کرده بود به اصطلاح معروف [illegible] من حساب [illegible] کنند و من نیز از نظر احساساتی که نسبت به شخص دکتر
دکتر مصدق داشتم با روح [illegible] و اجتماعی آنان مشترک بودم و آنان نیز مرا از همکاران صدیق و [illegible] خود تلقی نمودند.
پدرم نیز موقعیتی خاص داشت. همانطور که گفتم [illegible] یک [illegible] است و [illegible] از نظر روحی با فعالیت [illegible]
[illegible] حتی در [illegible] از [illegible] آن [illegible] باشد [illegible] و [illegible] است تا [illegible] و [illegible]
ولی شخصیت معنوی و فکری ایشان و گذشتهٔ روشنی که از نظر اجتماعی و [illegible] و [illegible] داشتند موجب [illegible] که [illegible]
[illegible] طرفداران آقای دکتر مصدق گشت و ایشان احترام و ایمان خاصی داشته باشند.

[illegible] بعد یک نکتهٔ مهم و [illegible] مهم ناچار به توضیح هستم که در [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] نیز [illegible] است آن اینکه [illegible] من [illegible] آن سالها طرفدار نهضت ملی و [illegible] دکتر مصدق

[illegible] اصول [illegible] سیاسی مملکت و عزت و سربلندی کشور و [illegible] آنان [illegible] و [illegible] و [illegible] حال که [illegible] در [illegible] با [illegible] [illegible] و [illegible] از انگلیس و قطع رابطه با آنان [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

بهرحال، هوا با خود، کیفیت مقاومت ملی که در سالهای ۳۴ و ۳۵ با شرکت آدمی دولت کرد که چگونه کم و بیش
اصلاحات و انقلاب را هم با خود موافق میبینند. و چگونه می لطفی است و چون موقعیت کنونی جوری در میان جوانان نگرانی
داشتن آسمان و دوستیهای داشتم معتقد بود که هیچوقت کنونی شتر نمی باشم.

این گفته را هم یادآوری کنم که اصلاً از بچه ام، افتخار داشتن که شخصیت ایشان داشته و دوست و همکاری بعمل بیاید دیدم
که که در اصل چیزی که هستند و به مناسبت خود هستند کرد.

درست بیاندیشیم که آقای آسانی که مردی با احساسات و در عین حال کسی بود که بکمان بود و لیست در عین حال کمک
و شخصیت داشت در طی جلسات متعددی که برای تشکیل کمیته و فعالیت شکل و طرح حکومت داشت. آقای دکتر مصدق
ترتیب میداد و ایشان بر دولت هیچ که برای دو سه کمیته کمیسیون تشکیل کمیته کمیسیون در این دوره تشکیل کمیته میکرد زیرا عالمه
که برای جلسات متعددی که چند فعالیت ما داشتیم، کمیسیون در شهر حسن علی رابطه می کرد داشت و اگر کاری بمانند هر
ترتیب جلسات کمیته و کمیسیون با مجلس مطلعی و با [illegible] بخش [illegible] را تصدق کرده بود و کار. اصلی ما تبلیغ امکان
در جلب ارتباط جوانان در طولی کمک بود. ساعت ۳ بعد از ظهر کسانی که در آنجا به طرح اعتصاب و تحریک تحقیق اوضاع
پرداختیم جرقه لوله و میدان کار. من که لست به آقای [illegible] و [illegible] ترتیب دوم جنبه مورد اجتماع و شرکت میهنم پیشم
ولی در جلسات متعددی که این ساعت طرح کرده می در عین حال که در فرد آقای عالیه دولت و الحاق جلسات و
اصلاحات جدا با آقای [illegible] یا [illegible] مع ذلک معتقد بودم که در [illegible] می در چهار چوب یک [illegible] صحیح نمی
نه تنها موقعیتی با دستاوردی که برای ایران داریم تشکیل کرده کرد بلکه دامنه فعالیت را هر چه که در رابطه علمی بسیار
وسیع است محدود خواهد کرد و احتمالاً هم انتظاماتی ما که برای تبلیغ امکان، اعتقاد خود داریم از بین خواهد گرفت.
و من دلایل عدم اعتقادم را به سایرین گفتم در شرایط موجود بین جلسات خلاصه کردم که آنچه شاید یک [illegible]
[illegible] دوم خاطره ای داشته باشند باید بدانند. و خط عمل من نیز [illegible] آن نسبت کرد:

۱. در شخص نمی شد. جبهه ای که شاخه مستقل نمی ما نمیخواهند خود را محفوظ کنند و مسئله ادامه جبهه فعالیت

۲- اصولاً مردم ایران و بالاخص مردم شهر بالطبع روح تشکیلاتی و تمایل مسئولیت فردی و تعلم و آمادگی برای یک تشکیلات با مسئولیت شخصی هستند و یک کلمه مردم تشکیلاتی هستند و این باید مورد تأیید و اثبات بشود.

۳- تشکیلات مسئولیت‌های متوازن را رعایت کند، و روشن است که عوامل کاریزمایی آن عبارت است از حزب دین و آشنا و محبوب - [illegible] تشکیلاتی باشند، تا که چنین کاری را آماده بکنند که کوچکترین رابطه و نسبتی تشکیلاتی با خطیب و این خطب مناسب و کوچک و دارای اهمیت نیست که تنوع بخشیدن به کار و رفع خواست جدید کار و بهت کنند بشناسند، کوچک موضع بالا اصل خنثی کند.

۴- یک تشکیلات دیگر برای یک تشکیلات یک شخص و اعتماد شخص و مدون پیدا می‌کند و با چنین تشکیلاتی ما داریم و اگر ما را اگر بهم پیوند داده، بهت خاطرات مشترک از زمان حکومت ملی و اکثر مصدق و اعتقاد مشترک نسبت به تشکیل انسان و احیاء اشتراک و یک پایه شده. مهم و کلی و معنی مانند استقلال و [illegible] و آزادی [illegible] و [illegible] بهت برای کلیات پیشنهاد یک دیدگاه مشترک و ایدئولوژیک کتاب آیه و نمونه برای یک تشکیلات کلی.

۵- ما کوچک نسبت تشکیلات ایران می‌دهیم. اصل تشکیلات کوچک که نمونه آن از زمان تشکیلات [illegible] در جهان بر شمردیم.

من معتقدم هم اکنون ما چنین از طریق [illegible] کتاب، کوچک و فعالیتهای اجتماعی که اکنون با [illegible] عقیده [illegible] و تشکیل اعلامیه خودمون بریم و چون این اطلاعات برای کار و روابط علنی و [illegible] دارد و [illegible] مشکل از کنفدراسیون [illegible] بنابراین که اصولاً روابط [illegible] با [illegible] و [illegible] فعلی [illegible] کار و [illegible] فعالیتهای [illegible] [illegible] و یا - اصولاً قدرت [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] کالبد که [illegible] خنثی که [illegible] در [illegible] [illegible] پایان [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] و دیگر در دوران آتشفشان برای تولد جدید دادن، [illegible] کشور مانع و خارجی که ایران آنروز با یک جنگ بزرگ و چند جبهه‌ای طرف بود، دیگر دیگر کشور و دیگر [illegible] ساخت.

در دورهٔ اول، یعنی ایام آقای که ایران [illegible] خود را عرض میکرد، وی آنرا در این عبارت تعریف میکنم که «حضرتش به پرداختن یک مصلحی پرداخته خود را برای کسب هر چه چیز، هر چه خدا تر [illegible] تمدن امروز برای [illegible] شاه، آن کشور توسعه و شیرازه [illegible] علی و [illegible] ایران». و این حقیقت است که در چهرهٔ هر آنچه که در ایران [illegible] وجود است، حتی در یک [illegible] که در دوران ایام [illegible] تغییر [illegible] - [illegible] راه تبلیغ [illegible] را برای [illegible] و [illegible] حقایق [illegible] [illegible] با زبان [illegible] یک [illegible] که چهرهٔ [illegible] را از [illegible] خرافات [illegible] برداشتم و آنرا به [illegible] زنجیر [illegible] توقف [illegible] جامعه [illegible] جریان [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] و باصطلاح [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

شد که این اتفاق برسر ما اهل مکی در سفر هجرت حبشه و بعضی از شد که بعضی که در مدت [illegible] طرف [illegible] قال
ذکر مصدق [illegible] دارند [illegible] و بعضی در کاشان به تهران اعزام شد.

[illegible] طریق [illegible] سال ۱۳۲۶ (ذالقعده) [illegible] بعد از آنکه [illegible] سال [illegible] جوان [illegible] و کیفیت [illegible] و
مفصل [illegible] شد و این [illegible] که [illegible] تهران [illegible] شد.

[illegible] و احوال [illegible] کیفیت [illegible] و [illegible] که با [illegible] ایم از [illegible] اهمیت [illegible] و [illegible] [illegible] هم [illegible] [illegible]
واقعیت [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

این بود که ... اینکه که حوالت [illegible] اجازت [illegible] بطور [illegible] ۲۱ [illegible] طرح
حکومت [illegible] مصدق [illegible] است با این [illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

و منتشر شد. من کتمان نمی‌کنم که تبلیغات انگلیس که مدت‌ها در صدد آن بود که ترقی آذربایجان را به تأخیر بیندازد و کمیته ارمنی مجازات و دهات ما را ویران کرده بود، بر روی کار آمدن و عمل فعال و مهم نداشت، و مرحوم شد که کسی که استقلال آذربایجان را در تبریز بعهده گرفت و کشف شد و مجال تحمل و پیشرفت نمی‌کرد.

سال ۱۳۲۷ که در مجلس تحصیل کردم و اتفاقاً دفعه اول را حاضر شدم در همین سال بر استماع کردم و همه مرحوم ناصر که در مجلس تالاری اعزام داشتند اول دیگر از طرف دولت و فرهنگ برای تحصیل به فرانسه اعزام شدم و انتظار هدایت در فرهنگ و استعداد که هر دو مرحوم حقوق که در همه دولت توان بیشتر در فرانسه مشغول تحصیل شدم و همه را که در همکاری با ایران و پیرو قوام که تحصیل به انجام فرهنگ درآمده بود ساعد گرفتم و تنها دفتر ماه در خرداد ماه سال ۱۳۳۸ بود و حکومت آقای مکی اقبال و چنانکه معلوم است بنای تشکیل این سال ۱۳۲۷ که بعضی مت دست کمیان رفت لاقل در مدت دیگر آن که فعالیت ضعیف نمی‌شد هم مشهد بود و اصلاً دیگر دیگر هم آن کار. تحمل با حرکتی بود است انتظامی مرتبه است.

سال ۱۳۳۸ که در فرانسه مشغول تحصیل بودم آذربایجان اولین مدرسه صنایع بود تهران گذاشت و چنین هم که سیاست مهم در تمام آن سال بیشتر در دست اوقات فراغتم را به خوش خواندن با آقای کسروی که مردی معنوی و داعی و عاشق خوش و دوست شدیم که در همه بخشی که چنین عشق به هنر و ایران دوست بود بسیار محکم و اصلاح روحی شدیدی میان ما پیدا آورده بود که خیلی عزت و دوستی صالح را به طرفین فراموش نمی‌کردیم و اسلام و دیگر تمایلات با آقای سعیدی و که جمعاً دوستان سلک و اسلام سیاسی خواندند تا دیگر اتفاق و نیز آقای حمید کشانی و دیگر که آنها را ما بین مشهد و دارای اسلام اشتراک در مشهد بودن دولت بود نگاه می‌کردیم و حکام اطاعت داشتیم که کنند هم.

سال اول را با عزت، سال دوم، دکتر حمید کشانی و فضل معنوی مولوی و دیگر بسیار نه آنان را بدایت آمدم و همه دوست کردیم ما که کمیاب دوست ما خود بودم در سال دوم بود که زندگی حقیقی من در تبریز که [illegible]

سال ۱۳۳۹ که کرمان و همسرم وارد دانشگاه تهران شدیم و رشته شغلی تحصیل دانشگاه گرفتیم، من در جامعه‌شناسی مذهبی و همسرم در روانشناسی. پس‌ام به کوشش گذاشتم که تمام وقت آزادم را صرف مطالعه و پژوهش کنم.

سال‌های بعد که جنبش انقلابی در ایران پدید آمد و فعالیت‌های جدی آغاز شد، علاوه بر انتشار این فعالیت‌ها، سازمان‌های دانشجویی نیز به وجود آمد و در دانشگاه‌ها مطالعات مکتبی راه‌اندازی شد و طرح تحقیق و گفتگو با روشنفکران دانشگاهی برگزیده شد. در همین حال شده‌ایم از ادوار و سازمان‌های دانشجویی بحث می‌کردیم و در جریان حوادث آن سال‌ها و پس از حکومت هفت سال بار محیط دانشگاهی موجب فعالیت و تحرک آن سال‌ها شد.

سال‌ها بعد ما می‌خواهیم تمام دوره‌ی جنبش را بررسی می‌کنیم و به کارهای تجربه می‌کنیم که در دانشگاه‌ها طرح‌های تازه و کمتر مصرف شکل می‌گیرد و فعالیت آغاز کرده‌ایم. اما حتی با این تماس‌ها ظاهری بگیریم و حتی اعداد که بخش می‌کنیم به من نمی‌گفتند. و البته نمی‌خواهم که عمل از کسی که با من مخالف بوده‌اند، و مخالفت‌های شدید با اصلاح نگرش و اعداد و نوشته‌ها را مصرف می‌کرده‌اند که ارتباط اصلاحات سازمان محیط شده‌ام و شاید کسی هم‌کاری با آزادی و اسلام و اصلاح سرد گرایان صاحب تخصص و دانشگاه خصوصیم فرورده‌ام. من نیز در این رعایت باشم که در مسئله‌ی جنبش‌ها به نحو ساختن مصری نگرش جدید بیابم و مسئولیت تشکیلات جدید آن نیز جبران کند که سال‌های دانشجویی مجدد و آشنا جدا صباحت و ترابط دانشگاهی با هم فرق می‌کرد.

فعالیت ۵ هم در داخل اتحادیه دانشجویی فرقه شرکت کرد که دیگر آن هیئت اجرائیه اتحادیه که در آن وقت در دانشجویی بسیار مهم بود جلسات [illegible] شروع بود و دانشجویی که در داخل عراق سازمان دانشجویی با اتحادیه عمومی آغاز اعتصاب و گفتگو دیدند سازمان حزب چپ دانشجویی برداشته و هر طرف کشیده شد تا هیئت اجرائیه را جلسات آمدند. در سازمان شروع کرد که گروه چپ دانشجویی که رفتار تا جبهه ملی خود را جدا نمی‌کند و در برابر آن می‌ایستند و علیه آن انتقاد می‌کرد. تا کارشناسان صنف دانشجویان عضوی یا مصدق دست فعالیت عمدی روی داد علاوه شروع کردن به اعتراض یک مجموعه سازمان بود یک ایران اصلی دبیر و مطالعه و فضل شناخته شده‌ام

[illegible]

انقلابات هیئت اجرائیه انقلابی که در جامعه ما تلاش برای بهبود اوضاع اقتصادی مردم انقلابی و نه حرکت کنیم و نیز با اصلاحاتی که داشتیم و نمی‌خواهیم که این تشکیلات چیزی بیشتر باشد در حقیقت نیروی انقلابی که از همه دولت نشان داده ترکیب کند و در کاشتن انقلاب که هیچ حق و می‌خواهیم که در صف مخالف چیزی قرار بگیرد برای ما مهم

وقت زیاد هر چه کشتن میان حد صف فرق زمینه و یکصدی اصناف میان طرفداران ناصر قشقائی و طرفداران جبهه ملی که از هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران در تهران تبعیت میکرد، علی‌رغم تبلیغات می‌کنند به انسانی همان ترجیح بیاد هیچ اجتماعیت و انقلابی خود را که اعتقاد مذهبی و ملاقات با آیت‌الله مصدق و طرفداران در جبهه ملی ایران حفظ کرده بودم آورد در تعبیر در سوابق با ایشان اختلافاتی کوچک و بزرگ داشتم ولی از حد صاحب رای بودم و استقلال تک داشتم و مطلبی مطلوبی که مرا تحقیر میکرد و حق مرا صرف میکرد که از طرف لیدرهای افراد طرفدار جبهه ملی نیست نمی‌داشتند و نگاه و اتهام قرار میگیرم و این دلیلی معصومی است که تلاش نمایند هر چه بیشتر روح من اوانت تحمل و دیگر آوردن گذاشته است.

اصناف بازاری مردم کسانی که در جامعه مختلف بازاری فعالیتی داشتند و طرق مختلف و مکتب‌های گوناگون را بررسی میکردند و در یک اصل مهم و بازاری که در آن نشانه‌های رعیت اجتماعی ایران و تشخیص روابط جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی ایران، مردم و در جزء طبقات گوناگون ایران، در صف اخوان، تجربیات و هدایت این مردم و یکصدی کیفیت طبقاتی و جدید و دعاوی اجتماعی جامعه ایران و لطف کامل تحقیق و تعبیر علمی و رعیتی که در آن مایه به کار بسیار پرداخت

اعتقاد هیئتی من این بود است که هر جا مهمی بازاری که برای تولید جمعیت دنیای تکلیف داشت به کاری روزانه و دستاوردهای را آغاز کند از روابط بازاری قریبی با ایشان راه که نشانه‌های رعیت مطلعیت و مبارزه، و مردی که با آن مایه همکاری را آغاز کند. باید بدانید و علت یک این رفیق عدم موفقیت این هم را مایه بود همین کمیته که همه کی

اطلاعات نسبتاً زیادی که در مورد ایران گذشته و تاریخ، ادبیات و فرهنگ کهن ایران و ایدئولوژیک داشتم و مطالب کتب خاص در زمینه اجتماعی موارد بسیار ارزشمند تر میکرد و اگرچه تعیین روش و شخصیتی که در ضوابط تشکیل جلسات و اقتصادی و نیز کنفرانسات علمی و درسی جلسه و مشخص را که دنبال میکرد، اجباب میکرد که در فعالیت کل عملی و مشخص ؟ و تشکیل و جلسات شرکت کنم و به گروه‌های مختلف و جلسات مشترکی که هر چیز در حالت تشکیل هستند نه نمیدهم که اصولاً هیچ چیز و در ظاهر و عملی هر دو بدهم و در هر حال زمینه صحیح ولی از نظر ایدئولوژیک، ساخت و مناسبات خلق و فکری و سیاسی نسبت و جلساتی که میان دانشجویان ایرانی که به جامعه‌ی فکری مختلف پیوسته بودند و دیگر بعد می‌باشد تجربه‌ی علمی و فرهنگی و اطلاع وسیع برای ساخت شخصیتی کاملاً معروف و مورد توجه و احترام جوانان می‌شدند که در خط سیر سیاسی با این همکاری بودند و در بسیار عموم عقاید چپ و طرحهای سیاسی که آنان که هدف‌ها در گذشته مختلف نیستم هیچ‌ها ایشان میکرد، و از دیالکتیک ایران و از نظر تاکتیک سیاسی به فعالیت حقوقی و علمی و قانونی در شرایط موجود ایران با احترام به قانون اساسی و حفظ استقلال موجود سیاسی جامعه کنونی ایران که آن را جبهه ملی مرکز (ایران) و اعلام کرده‌اند دفاع میکنند و با آن آماده کار شده و انقلاب و طرق فکری و عملی که دانشجویان که از طرف کمیته‌ها حمایت میکنند.

در این هر دو خطوط اصلی جبهه سیاسی می‌که در دوران اقامتم در اروپا عبارت بود از :

مردی که با یک دوره حرکتی (۸۰۰ تومان) به اضافه‌ی ماهی سیصد تومان که از حقوق انتظار خدمتشان پرداخت (حقوق بعد ۱۱۰۰ تومان) در دکترا تهیه میکنند و در مدت ۵ ماه بررسی میخواند و همسرش نیز دکترای زبانشناسی می‌گیرد و به کمک دارد (در این مدت همه دانشجو اضافه شده) و در یک اطاق چهل متر چهار متر و یک مخروب دو طبقه و به مخروب یک طبقه و یک جزء تمام مجموع آن را اشغال کرده و زندگی میکنند و دانشجویان از نظر سکونی خاص زندگی، و از دانشگاه، وضع درسی و جلسه، اطلاعات وسیع، و مدیریت

[illegible]

دارد و همان از رسوم و اعتقاد به سنن اجداد و اصول اخلاقی و هیئت و وحدت در بیان نظم و تألیف و
نوع آمدن در عمل و روند و شخصیتی که از لحاظ ملی و دینی در بیان و تجلیات و اعتقادات رشته خویش داشت مورد
اهتمام شایسته بشمند و مورد توجه و اعتنا بود و او نیز آمده وضع جامعه مدنی و ملی شکلی پیدا کرد و اول فقر
و تمکن را تحمل میکند و از طرق خاص که بار تعرف ادعا قرار داد ا. تحصیل لباس و دیدن و عیب هست بود بهت
در بعضی حال اخلاق بیان و اعتقادات ملی خود را فراموش نکند. بهت و در سرافت هست و تحقیق میباید کرد و
بخاطر منابع تحصیل خود چیزها را کسب تحقیقات ....

۱) اعتقاداتی که از دین حیثیت بود داشته بود. آنچه که با این اصناف اصول و اجتماعی که مخالفت‌های دینی و تحمل بود. ۱)
تجلیات که لباس تمکن و اعتقادی با این مخالف شود. بیان تمکن می دانستم میدانند که تحقیق شده او به تحقیق
اول بعد ایران و انتهاء دادند هر کاری که آن هدایتم مقتضی داشته شد شروع کرد. و این علت بهت که در دینی
تقاضا توجه به بیان تمکن و ملی و جامعه‌شناسی بیرون از اساس اخلاق شد و توجه به کارهای بیان شد
و ترقیات تراشیدن اقتصادی جدید شد و تحقیق قوانین حافظ کار خود را محفوظ داشت. حتی بعضی هم اشتهار میکنند
که این گمان چیزی هست که حالت میرود و میکوشد تا ادعاها را به اصلاح ایران با حفظ تمکن بیان بر جامعه
تمکن جلوه دهد و بر آنکه تغییر بیان در جامعه بیان جامعه ایران پدید آید. تغییرات بیان در جامعه
اجتماعی و اقتصادی احساس دارند. حتی بدانم هست که ترقی در حق کسی که دیانت نوعیت پیش آمده وی از
این اصول اقتصادی جدید تمام میکند که لذا با چیزی از آنکه موقعیت و عصر جامعه ایران را تشابه کرده
تا نیز اخلاق و اضداد انقلاب کشاورزی و تجارت و تکنولوژی کار را نیز دیانت تمکن میدهیم و در عصر تکنیک و دیگر
بیان کار کشاورزی موفقیت آمیز بود هست تمکن هست و کشور تغییر دیانت آمده و غیر تمکن جامعه و هر جامعه بیان
منتظر است و عصر حیات و حالت ای دیانت خویش دارد.

تغییر و تکنیک کار و تند هستند و یک جامعه و چیزی که این جامعه حالت پذیرش آن بدست آمده باشد

[illegible]

و هم مطالعه عمیق کدام میدان که جامعه ما بچنین مرحله‌ای رسیده است و بمجموعه آمادگی چنین مبارزه‌ای را
نشان داده است اگر ما مرحله و تاریخ و روحیه کنونی و حوادث کنونی را هم قبل از همه ایدئولوژیک عمیق
داشته باشیم. آنچه علت ایدئولوژیک پیدا نمیکند است، یعنی مرحله اجتماعی کنونی جامعه ما اقتضا میکند که عمیق تر
بالاترین سطح اطلاعات اجتماعی و شعور و بینائی انسان و ملی و دولت روی یک سلسله اطلاعات و اساسی
در رشته‌های مختلف تمام آنها هم جامعه قیام کرده و بنیه اجتماعی و اقتصادی و حیاتی بیابد و هم لحظه دیگر
مشخص اجتماعی رشد کند. زیرا این مرحله‌ای هر کاری است چرا که دیگر از عدم موفقیت‌های پیش
در حین این است تا کنون تمام عدم آمادگی که آن دوره خیلی چیزی وجود داشت و شعور توده‌ها را نمیفهمیدند
و نیز تمام حوادث (آن اشتباه غلط میکنیم ؟) جریان را نمیدانند و الهام و شعور و اشتباه قیام‌ها و در کار جنگ که
جز لحظه بحرانی ترکیب بود و جز بدان پر شده است.

امشب جلوتر از طرف کسانی که از نظر تیپ شخصیت و روحیه‌ای داشتند که در مسئولیت‌های اکثریت در
مبارزات و تظاهرات و فعالیت و انجمن (انجمن دانشجویان و آموزشگاه ها و ملی و محلی است و حرکت میکنیم و
همیشه پیام تاکید میکنیم و حمله‌ها و تیپ‌ها و حمله‌ها و ایدئولوژیک و ایدئولوژیک و خلق و خیال نشان داده‌ایم و
در تغییر جزوه‌ای تر علم و بحث و نقد و نقد معنوی و شخصیت نظری مال او. کمتر و کمتر و بیشتر و بادوش
و در حرکت و تظاهرات و مسئولیت و فعالیت مال ما .. چرا ؟ ما به ایدئولوژی و کتاب و علم و مطالعه
احتیاج نداریم. مدعی و مبارزه انسان و فعالیت میکنیم ...

بهر حال این نتیجه شخصی در تالار بود

از نظر زندگی خصوصی من دو دکترا یکی در جامعه‌شناسی بدهی (مسئولان) و دیگری در تاریخ گرفتم و در حال
حاضر تحقیقات عالیه Ecole des Hautes Etudes دولت و لسوی را نیز دنبال میکنم جامعه‌شناسی
[illegible] در کدام جامعه‌شناسی لسوی و تاریخ و علوم اجتماعی و کنفرانس لوشه نیافته حرکت میکنیم

[illegible] J. Basque [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible] کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از لحاظ اقتصادی و مالی [illegible]
[illegible] و علاقه و اعتماد [illegible] C.N.R.S (مرکز ملی تحقیقات علمی) و نیز در حوزه تحقیقات عالیه و C.N.D.F (مرکز ملی آمار و اسناد فرانسه) [illegible]
در حوزه تحقیقات عالیه [illegible] که قرارداد [illegible] ایران را [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible] اولین و غرب [illegible] و [illegible] ایران و [illegible] را غرب [illegible] (در حقیقت [illegible] مسلمان [illegible] که این [illegible] را [illegible] غیر غرب را [illegible] غرب مسلمان و غرب [illegible] را [illegible])

ولی می‌خواستم بگویم زیرا [illegible] بعقیده [illegible] که چرا باید [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

مظاهر مختلف تمدن غربی با خود جنگ و غرب زدگی و تقلید کورکورانه و پایمال شدن همه خصائص ملی و دینی و روح قوم
نگردد. و چون بدیهی است لفظ کیفیت اطلاعات و علوم تربیت وقتی که داشت در رفتار قوم خیلی حقیقت [illegible]
بکوشید تا با مساعدت زمان و مذاق جامعه، احیای گذشته و مناسب تمدن و آیین خود نیز تحقیق [illegible] دین
[illegible] است و آلوده، انجام یابد قرن‌ها نبود، منتهی [illegible] اجتماع و پایه حیات، ابتدای هنر و علم تجارت [illegible] و [illegible]
[illegible] است. بهمین [illegible] در تعقیب همین [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و تنزیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ایرانیان [illegible] را که [illegible] گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و تمدن و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ایرانیان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible]

کتب در ۶۷۰ نوشته شد و کتب تعلیمی است و هم شیخ آزاد هم به عربیت ترجمه شده است که Jagard
ایرانشناس دانشمند فرانسوی ترجمه است از روی ترجمه ترکی.

و نیز ترجمه Le Livre Nasirienne (یعنی اسمی) بقلم L. Gardet ایرانشناس فرانسوی
که هنوز چاپ نشده است.

و نیز ترجمه‌های متعدد دیگر که اکثر در حد تعلیمی است و تصحیح.

در سال ۱۳۴۳ عازم بانکوک در ایران شدم و چون هر بار بانکوک می‌آمدم به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ
به معرفی یکی از دانشجویانی که وضع مرا می‌دانست و دانشجوی که از آمریکا آمده بود و از آقای [illegible] تقاضا
نیز ۳۳۵ غریب بود و تنها عازم ایران بود عازم آقای دکتر [illegible] قبول کرد که مرا همراه بیاورد و با [illegible]
این همراه عازم بانکوک شدم.

در ورود به ایران بعلت گرفتاری که حال پیش آمده بود [illegible] و گیر شدم و این دفعه شکستی خورد
حال پیش آن سال ۱۳۴۴ عازم شدم که بی همراه عازم و [illegible] از راه [illegible] به ایران آمدم
تا هنوز با مراسم تعریف و [illegible] وضع [illegible] معلوم بود.

در مشهد پیرامون [illegible] و چون کمیته [illegible] بانکوک و در بانکوک اطلاع داده بودند که
از خروج من از مرز جلوگیری کنند و این دستور به مرز بازرگان رسیده بود و من نیز قصد داشتم که از راه زمینی
و از مرز بازرگان بروم چون وضع مالی من اجازه سفر هوایی نمی‌داد.

چند شب قبل از حرکت دکتر متخصص [illegible] که با پدر عازم می‌خواست بود و به دیدن او آمده بود
به خدمت این عازم [illegible] که [illegible] معاینه کرد و گفت این [illegible] هشتمین [illegible]
و [illegible] تزریق کنند در [illegible] ایران و ترکیه [illegible] یا با هواپیما [illegible] یا [illegible]
وضع حمل از راه زمینی حرکت کنید. [illegible] نیز [illegible] طول [illegible]

[illegible]

حرکت کردیم و تمام پولهای که برای این مسافرت گرفته بودیم را در راه هدایت حرکت کردیم.

در این مسافرت آخری در مرکز آلمان که دانستم داریم که خروج ما جلوگیری کنیم و این دانستن مربوط به دوستان چینی است که ما حال و دوستان ما در آلمان هستند و آنها در آلمان خروج چیست و وجود چیست! و بنابراین من خود با دوستم به ایران هدف این دانستن را گفتیم علی کدام. گفتیم این که که در دوستی جلوگیری کنید؟ ولی کمیت و استقلال و آزادی ما نمی‌دانیم. ولی با وضع ما گذاری به تهران آمدیم برای همه ما جدید با ناصر لوم و خانواده‌ام و سه فرزند که یکی تنها سیاه‌ند ولی چه کنیم. رفتار با ایران رساوک رهبانیه که اصلاً ما باید تشکر کنیم این مالکین با کمک اقتصادی تمام نقشه‌ها را. این سعی که در حال انرژی که آمدیم چند ماه بسیار مشکل و دیروز ما نشستیم و با وضع بحرانی و راحتی به تهران آمدیم و بالاخره رسیدیم نزدیک شد.

این درگیری که در داخل چین و خیلی که هست هم علت اصلی آن گرایش جریان چینی بعد نامعلوم است. آیا برای من و خانواده‌ام و آمدن در ایران نامطلوب بود ولی در واقع قصد این است مطلوب بر روح من آمده است که هست من آن را یک حادثه خیلی در زندگی خود تلقی کنیم.

زیرا روزی فهمیدم که وضع خیلی تغییر کرده است و دیگر خود تهران شهر خیلی جمعیت و آلوده و کثیف است. خود چیزی که نگاه کردن چندین است. تا بار خودی که تا بیاید به ارتفاع جمعیت و رفتار مثل نکوهال که حالت کسی را که درگیر هستند با انگلیسی می‌بینند ولی با کمک لیلی جمیل می‌آیند. آمدن بیاید و می‌خواهند و خوب بیرون و کثیف بکنند و سکوت تا از لطف نکردن منتهی را تابع کنند. ولی چیزی نمی‌دانند روزی ایمان را بگویی اصلاً کنند. روزی که تمام مراحل ما در هیچ جا که خود نقشه و چیزی نمی‌بود.

من قبل می‌گفتم که چه این فرشته لطف ای‌ها و خوبی را خیلی خوب کرده ولی آنچه را ایران می‌گفتیم با دقت چیزی است مطالعه قرار دادند. زیرا هم بعد زیرا و ایمان زیر مطالعه است که گفته‌ام و هم برخلاف آنچه گذشته است که هم کسی که آنچه گذشته است خود دوباره کسی از آنچه هست و مالک مرا جمع و رسیده است و آنچه اگر دیگر نمی‌کنیم

[illegible]

حقیقتش عبارت از شخصیت کسرو خیلی است و نمایندهٔ این الآن سرزمین مادر و دین میهن ما ایران الآن و
ساختمان آنچه می‌خواهیم بگوییم حقیقتش و واقعیتش از همه بیشتر و مهم‌تر است و بکار آمدنی‌تر.

اما این برخورد من با ایران که خیلی پنج سال از آن دوره می‌گذرد، مطلب بعد را برجسته کرد که من
تازه متوجه شدم که ما پنج سال نیست. اصلاً ما ایران را برجسته آمده است که اتفاقاً که من و ما هر که در وضع
امروز پنج تا آن سرزمین و مسلط نیست.

درست است که پنج سال دوره‌ای که جامعه ما جامعهٔ زمان طولانی نیست ولی زمان اجتماعی، از لحاظ مادی‌ها
و زمان تقویمی، فرق دارد. زمان اجتماعی کندتر از زمان تقویمی حرکت می‌کند و کمتر. تندتر و دیرتر
می‌رسد. مثلاً پنجاه سال مسلطنت [illegible] از لحاظ تقویمی است که نیم قرن می‌ماند که گذشته و
جامعهٔ ایران پنجاه سال تقویمی را می‌پیماید است ولی از لحاظ زمان اجتماعی شاید پنج سال باهم برخورد علی کرده
باشد. راه صد ساله را یکجا برخی در مقابل پنج سال زمان تقویمی (صد ساله) و زمان اجتماعی (یکجا)
واقعیت می‌خواهد داشته باشد. پس یکی، حرامیت این سنوات و حوادث عادات متداول شویم.

این است که احساس کردم جامعه‌ها، بالاتر جمعیت ایران. آنچنان که در سال سیصد و اند
اینها دقیق‌تر و حقیقی‌تر میزان آن را دارند. میزان آنچه می‌خواهیم چیز بیشتر کنیم و چیزی بیشتر که از لحاظ تقویم
زمان گذشته به تعادت کرده است.

خلاصه کیفیت و مادر چیزها که از این عقد دوره و وضع ادبی و معاملیت و انجمن و اعلام و مقایسه کمی
بعد ولی معلوم بعد که تکیه بر چیزی دوره‌ای هم که از این گذشته که سال چیزی که در ایران آمده دوره و
از ایران رفت بدون چرا آمدن و چرا رفتن و چه کرده و چه داشتن و از این قبیل که برای توضیحات مفصل و
مسرور و شناخت جامع و حقیقت جامع و کمی علت عدم که نفت نامیم بعد و وضع روحی که در پشت
پرده‌ها خانه چیزیست و چیز دوست مادر چیزی به کمک و اطلاع از لحاظ روحانی سیاسی و تمدنی و اجتماعی

[illegible]

اصلی تکلیف که بر طرف معمول به ارائه آن علاقه مندم بیان بیانی شایع بود که من هم جنبه با آنچه بیان
گذشته است آشنا شوم و هم عقاید و افکار و نظرات خود را بشناسانم.

در این جهت باید بیان کنم که من کتب که با بیان اطلاعات و مطالعات و کتب که صرف ایران و اوضاع
ایران بوده مطالعه نموده ام. جنبه ضعیف و اصلی افکار من که به هیچ وجه که چیزی تازه مشرق نداشته است
حوادث اخیر ایران و تغییرات بنیادی اصلی که نتوان رفع نمود است. بعد از آن شاید جهت بیان وقوع ایران
افکار خیلی و تنها کاری که میکنم که بین جهت تکمیل و جبر نداشتن میکند و تکلیف نگذاشته و کند نداشته ام
سرسری است که هر را جهت آمد نظر بیان میکند و بیان روشن نمیشود افکار بیت و جهت هر دو نگرانی
ما که بیان میکنم. جنبه به بیان نامه سرسری و هر چیز هم بیان کاری بیان میشود به آن اوراق و تکلیف که تنها بوده هستند
دارد صورت تکلیف کی است نگاه میکنم و آن هر شخص که بیان از آن میکنم. و به احتمال حال هم اگر از آن
سطحی که است بیان مجموع سیل و ملت افکار و تجاوز و تبلیغات مدارم و قوی مخالف و تصمیم قبلی که هم که از
ایران منتشر هست یا دو پاره یا بیت جهت بیان [illegible] که از ایران آمده [illegible] در مسعر [illegible] این اثر تعادل
نمیتواند کند و دیر نمی یابد و محو میشود. [illegible] و قوی تبلیغات
مخالف و اخبار. حتی به دانشمندی که کتاب [illegible] که بیان ایران و کتابات و اطلاعات و تغییراتی
که [illegible] رفع دارد است اطلاعات و فنی کسب کند. [illegible] و اطلاعات و [illegible] و [illegible] بحواهد
دانش نمیتواند دارد. یکی از نوع دانش هدی که [illegible] میکنم. [illegible] بیان [illegible] کتابات [illegible]
ایران و اطلاعات و [illegible] و [illegible] ایران [illegible]. [illegible] و تصمیم و قصد قدم در [illegible] ایران
۱۳۴۳ [illegible] ایران پیش از ۱۳۲۸ که تمرکز کرده بودم. [illegible] اطلاع [illegible] ایران
[illegible] صورت [illegible] است. [illegible] اختلافات [illegible] که اختلاف [illegible]
جاذبه [illegible] نیست.

[illegible]

وضع من ایجاب میکرد که آن کلیک سابق را بکلیک اصولی که در اوضاع لیست - بعد از آن که عمل میشد باید کار من
جدید را بطول میانجامید - بنابراین جدید خودکفا وضع من تمام شد - و این که میتوانم من تمام کنم
بکلیه کلام را بکن بهت آن که بخواهم تکلم کرد بهتر آنچه کلیک نوشتم و نتوانیک شده تمام نمی داشتم کلمه لغات
بلکه مسلم میدانم که با یک نوع تنبل و سست لطف - این بحث دیر مدتی مشابه بکلیه و نظر لیست
کردن نسخه و بعد ایستاده کردن و مستقل کردن و اختراع متهم بود

من بعد از چند هفته که تمام به سی دور تکنیک آماده شدم و بی کرچکی مانند به کام آماده کردن و بعد آنچه
و بعد بی دیرتها مشغول شدم ولی چیزی این کار را بجای خود مناسب میدیدم و از طرفی در گفتن ادبیات کهنه
و انگلیسی و جمله استاد قدیم و بی اعتنای اجتماع بهم بهت این دیدیت یکی بعد از اصحاب و چیزی که بعد
امروز را بکار میخواستند بلکه آشنایی بهت و بی با رجال و گفتن آشنایی نداشتم و چیزی که میخواستم و طرز
تربیت اصلاحیم مرا جیب در آورده بهت هرگز در جمله بیدم که شرم کاملا استخدام طرح آشنایی بکنم و
این بود که تنها به رجال بی پیشه در جریان کار در رفتن آشنایی و جمله اشخاص گشتیم بیدم حسن شد
و آنچه مرا جیب هم بکن و هر دو جلو میرفت و دم در اطاق ؟ سر با ایستادم و تقاضای استقبال تهدید کن
و در سال ۱۳۴۴ برای تکمیل کار شد بعد از کار شدن عدم امکان به اداره کل معارف رفت و در مدت
وزارت آموزش دیدم مشغول کار شدم و تکمیل در ابتدا کار کن و طرح ؟ نی دیدم تغییرات بسیار در
سازمان امتحانی و آموزش و وزارت آموزش دیدم تغییر کرد و طرحی بر جای آن گذاشتم و مقدار و مختلف جمله که در
خارج در تکنیکی هست و در دیدم و مختلف ایجاد ؟ هیچ نشان نرفت که تغییر کرد و در اصلاح آیین نامه
و طبقه بندی مشاغل و وظایف ادارات آموزش دیدم سهم مهمی داشتم تا آنکه مقدمات استخدام
بعنوان استادیاری در گفتن ادبیات شد فراهم شد و از اول فروردین ۱۳۴۵ در سمت مشغول تدریس
شدم و آموزش مرحله دوم را که کتاب تکلم آموزش سخن دوم تکلیم بیز تا ترک عمومی شد آغاز کردم ...

[illegible]

[illegible] اخلاق و کیفیت علمی و معنوی که در حافظه ما داشتیم. کتب علمی و دانشی که طرف کنجکاوی او بود و
دانشمندان و اهل مطالعه و تفکر و انتقاد چه دارای ابتکار بسیار و چه تنها دارای نوع معنوی و تکمیل علمی
عالیات و دولت جزایر که علاقه زیادی ایران و معنوی با علمی و ادبی و علمی دیگر آنها با کمک و
انتقاد و طرح مسائل فکری و علمی و معنوی و تمدن و علم ولی در جهت ایران که فقط دارای عوامل مختلف سنی
عالیات علمی و اخلاقی و کیفیت مختلف گذشته و آنچه از دقیق و به جا دارم به علوم و به از ایران و
[illegible] کار از این نوع و بر عدم آشنایی مردم و فکری کنم بیباک ام برحسب اشتباه که یک حالت
مردم و مسعی بیباکم و این حالت و این دقت و تکرار جیل مانده است که کمال تکمیل مرزهای اطلاع
از آن ناچیز باشد و صبح میدانم که اطلاعات دقیق و منطقی که در اوضاع و حالات افراد و ادبی
[illegible] میبینم و برابر [illegible] معارفی که داشته ام آنرا با عدد رام و فصل و اجمع میان هر این مرتبه
[illegible] جهانی و [illegible] و [illegible] هست زیرا و خود بشر آن مردم و فکر و تکریم و اعتراف به
تکیه کند و صعیف تر بیان و مطالعه و کیفیت و تفکر را که مباحثه و جلسه و آمدورفت و صعیف تر میدانم
و این که تبدیل [illegible] و [illegible] را [illegible] و معارفت و تکمیل علمیت کیست و تکمیل
و کمال و [illegible] و [illegible] و [illegible] کامل و [illegible] است با [illegible] [illegible] و [illegible]
اجتماعی است که او را تبدیل به چنین [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible] که [illegible] [illegible]
که آثار [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

[illegible] و استقلال سیاسی و تحصیل آنها، برخیزند.

لحاظ هیأت حاکمه ایران که مدار آن شخص امپراتور بود شناخته. قرار داده من یک تحلیل جامعه‌شناسی علمی و تازه‌ای بکنم که اشتباه شخصی من است و این کلید معمای سیاسی من محور حیثیت آن است که رجوع بسیاری از دانشمندان سیاسی کنند؛ هیأت حاکمه ایران متکی به یک طبقه اجتماعی مشخص نیست. یعنی پایگاه طبقاتی ندارد. در تاریخ حاکمه حالات داشته که یکی از طبقات اجتماعی جامعه‌اند و این طبقه را که هیأت حاکمه آن طبقه تبعیت می‌کند طبقه حاکمه می‌گویند. هیأت حاکمه هم از نظر ریشه طبقاتی و هم از نظر روابطی که احیاناً برعهده دارد همواره با خواه حافظ طبقه‌ای است که بر آن متکی است یعنی هیأت حاکمه محور ادامه و حافظ منافع طبقاتی خویش و نماینده طبقه حاکمه است. در چنین اجتماعات طبقات مختلف که دائماً از طرف طبقه حاکمه و عوامل آن یعنی هیأت حاکمه (دولت و پادشاه و پارلمان و زمین محمد یا زمین قوه اجرائیه بوروکراسی و نظامی) تحت فشار قرار گیرند و بنا بنفعان در خطری افتد هراز بیم‌اند به آینده خویش با حفظ نظم سیاسی مملکت امیدوار باشند. تمامی هیأت حاکمه ایران نیز بدلیل ذات الصفات دولت و شیوه تولید بنفع آنان و طبیعتاً به زیان طبقه حاکمه صورت گیرد. تنها راه کسب منافع واقعی و تحقق آمال طبقات تحت فشار در ایران بدون سلطه طبقه حاکمه و هیأت حاکمه ممکن نیست از آن است و بنابراین هیچ تحول عمیق و واقعی نمی‌تواند (بنفع عموم مردم و طبقات مختلف صورت بگیرد مگر با قیام، انقلاب و یا یک تغییر بنیادی و از گردان عمیق سیاسی کشور و دگرگون شدن نظام آن.

لهذا شرایط کنونی ایران. هیأت حاکمه که بیانگر از طرف یک طبقه مشخص اجتماعی صورت نمی‌گیرد بلکه محور [illegible] است و چنانکه مسلم است مشخص ایران را نمی‌توان نه یک چهارچوب طبقاتی مشخص اجتماعی کشور ایران محدود کرد زیرا [illegible] یک طبقه معین زمام سلطنت را بدست گرفته‌اند بلکه از نظر اجتماعی یک شخصیت فوق طبقاتی داشته و با صطلاح

[illegible] یعنی آنکه [illegible] یک طبقه [illegible]

تأکید به حفظ منافع و امکان بدان می باشد. از این نظر می توان گفت که در ایران «طبقهٔ حاکمه» وجود ندارد و بنابراین هر طبقه ای با حفظ شکل سیاسی موجود می تواند تغییرات اساسی و عمیق اجتماعی را بنفع خود تحمیل نماید و در سرنوشت خود بدان توسل به زور و دخالت مردم به یک کار تند انقلابی احتیاج نباشد. چنانکه در دوران تغییرات و اصلاحات اجتماعی پنج سال اخیر ایران نیز هیچ اجتماعی رخ نداد. این اصل بدیهی به ثبوت رسید و دیدیم که چگونه با تقسیم کشور ایران فئودالیسم که طبقهٔ حاکمه ایران محسوب میشد و در نتایج سیاسی موجود تضعیف یا اضمحلال آن غیر ممکن بنظر میآید با آنهمه دخل کوبیده شد و در حقیقت شکل اجتماعی و طبقاتی ایران تغییر پیدا کرد. بدون اینکه شکل سیاسی و رژیم سابق آن تغییر کرده باشد. و این نشان داد که رژیم کنونی ایران بخاطر آنکه تقیید به تمامیت طبقهٔ مخصوص حاکمه نیست میتواند طبقات اجتماعی ایران را آزادانه و هرگاه و به هرگونه که صلاح بداند تغییر دهد، اصلاح کند، ادغم کند، جابجا کند، تضعیف نماید و یا تقویت. چنانکه اکنون طبقهٔ بسیار وسیعی صنعتی و خرده مالک تقویت میشود و بسیار کاری آید و طبقهٔ ملاکین بزرگ و خوانین و بسیار وسیعی کلاسیک (بازار) از میان میرود. و این جابجائیهای طبقات چنانکه می بینیم بکلی قیافهٔ اجتماعی و سطح مراتب طبقاتی جامعه را [illegible] دگرگون کرده است و رژیم سیاسی کنونی همچنان پابرجا است. و این نشان میدهد که رژیم ایران بر روی یک پایهٔ مخصوص طبقاتی استوار نیست و محدود به حد یک طبقه که طبقهٔ حاکمه باشد نشده است و بنابراین قادر است از طبقه ای به طبقهٔ دیگر نقل مکان کند و از این رو و بخاطر همین تعهد طبقاتی است که رژیم سیاسی ایران [illegible] در آن هر وقت که مصلحت بداند میتواند طبقه ای را بنفع جامعه یا طبقات مختلف جامعه قربانی کند و خود جدید آن طبقه پدید آید. چنانکه دیدیم مجموعهٔ سازمان نظامی و دولتی و نیروی انتظامی مملکت که در سابق پشتیبان مالکیت ارباب بزرگ را حفظ میکرد و تکیه گاه فئودالیسم بود و فئودالها بکار آمدند.

[illegible]

آلمان با یک تعمیم کلی شاهنشاه هم این بند تغییر جهت داد و قدرت البته با دهم نکشید و مجری برنامه‌هائی شد که چیزی از آن با آن برنامه‌ها کاری داشت و این است که آلمان کارگر و کارخانه و بازار و مزرعه نامه دولت را در برابر کارفرما و مالک و دهقان خود احساس میکند بی آنکه دولت و جبهه‌ای ملکیت تغییر کرده باشد. رژیم همان است ولی سیاست طبقاتی آن کاملاً رنگ انقلابی و حتی متناقض با گذشته پیدا کرده است

این است که به عقیده‌ی من در جامعه‌ی ایران که رژیم دولت بر طبقه حاکمه است طبقات محروم میتوانند در جهت چپ سیاست موجود به از میان بردن تبعیضات طبقاتی و تحقق ایده‌آلهای طبقاتی و اجتماعی خود امیدوار باشند ولی بتوسل به کارتند و انقلاب به رسیدن به هدفهای مورد نظر آمال انقلابی خود ممکن نباشند و این تجربه بزرگ و درگیری بیخود نیست که از تحولات بحران اخیر ایران حاصل به دست آمده و این هدف‌ها یک تحقیق جامع‌ترین برای کسی و تسلیم است که شایسته‌ترین آنها تکرار است

آنچه اکنون مرا ناراحت میکند این است این اصل که آنچه رژیم سیاسی ایران مقتضای آن تحقق اعلامیه‌ی حقوق بشر قطعی دارد که چیزی جز هرج و مرج و مرقعیت و امکانات اجازه نمیدهد به هر قیمتی بود هر نغمه‌ای به تحولات عینی و ریشه‌ای اجتماعی دست زند لطف یک دگرگونی واقعی و محسوس خود اشکال نامطلوب حاصل در برابر هر جنبشی ایجاد کرده و مسلم است که استمرار پذیرش هر طرح نو و انقلابی را در اصلاح اوضاع به حد کمال بسیار فراهم آورده است. اکنون این احساس پدید آمده است که کسی را این آلمان آشنا را که پنهان در دل جبر و ابهام و با وسواس و ملاحظه و در دکتاب و تطبیق در تغییر از آن نمی‌گفتم و جمال نمی‌و نقاط هر آنرا نمیبیم و در دوم بصیرت عقده‌ای و حسرتی در آمده بود در تلاطم حاضر حتم آنرا در هر جا، در سیاست محو و حتی در حاضر و گذشته و آنچه [illegible] و [illegible] و [illegible] صدق بر ما بگیریم و با فریاد ابراز کنیم و با اطمینان و استیصال به قبول و تحقق آن آنرا بخواهیم

[illegible]

شکل در لکنهٔ و تقویت عالیه کنند و اصلاح بهای دهان ها ترتیب داده است. برای تحقیق به بهت که
رجال معنون و ایاتید معظم و شیوخ معتبر که جدید در لکنهو بهار مانها و له جلد در لکنهو تنها آنها
حق حرف زدن و تعیین مرتبت آرا داشتند و جوانان راهی جز چشم و ره هر طرف سیل سبک و
و یا در بهان دهان بر جگر نهادن و فریاد را در حلقوم شکستن و نشستن کنند آنها نیست بدان جهت
که تا دهان جهت بی سال آن حرفی داشته ایم زده ایم و آن کار می بسته ایم که ایم و بر چه آنها زدند
بهت که بر چه حیران داشته ایم و نیز کاری [illegible] و اکنون نوبت جوانان بهت که
بیایند و بگویند و کار کنند. هر چه که تا اکنون حق حرف زدن نداشتند و یا نخستین در شیوخ و
[illegible] و رجال بیشتر و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و این بود که [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حزب توده، که چه یک از آن [illegible] بود و دولت با [illegible] حادثه و [illegible] پیدا نموده بود. اما با یک [illegible] و [illegible] و [illegible] مسلح بود و [illegible] فعالیتهای [illegible] و [illegible] و [illegible] حزب و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و صادرات لیبیا و تقلیل قرضه‌ها در لیبی بلافاصله آغاز شد و همه جا حکومت‌های آن انجام را شروع شد و
از تخصیص لیبیایی‌ها چیزی جز حادثه‌ها و اتفاق‌های مهم را خارج نمی‌کند. فقط یک مختصر اقتصادی پیدا کرده و من لیبی
در اوضاع جدید نیز هر وقت خواستم را نگاه داشته‌ام و اوضاع فقر را با العمل و استیم بهتر اصلاح کنیم.
۱۱ سال تمام جنگ و درگیری. پیدا کرد در سال گذشته از مشکلات موقعیت خاص پیدا کرده و هر ادامه داشته،
مشغول با تحقیق به علامت نشانه‌ها. اقتصاد را کوچک و تزریق بسیار شده. ما چه بعد هم از این تنها خطر
تخصص تا تهران و خدا کمک رفته شده ترمیم در سال ۲۵ ه‌ق ۲۴ در تنگی خطرناک رفته و رسید.
حزب دکرات قوام تکمیل شده. لیبی که مسعودی که با کمیسیون همه را نمی‌خواستند در کار کنند سال پیر شده و
قدرت یافته و از نیز دعوی مصالح تشکیل حزب شد و مجلس مرکزی فعال و قوی پیدا کرد و تصمیم در
کابینه نیز ملحق سه وزیر یک مساوی وزیر یافت و تصمیم جهان و قضیه نیز در دست آنان قرار گرفت.
قدرت‌های روسی و انگلیس با قدرت‌های اطلس و حقیقت و استقلال نیز قوام شد و تهدیدهای و حمایت‌های اطلس که تمام
حمله و جاه‌طلبی‌ها، کمک کلامی و غیره و غیره نیز برای ما افزوده بشد. و آرامش خانواده‌ها نیز دوباره آمد شد و
طلوع تمام اوضاع و احوال لیبی تغییر یافت. من و خودم که کودکان و بچه‌ها و دهات و اقوام نیز بیرون و بعد را
در تهران رکاب، بلکه نیز ترکیب شدیم.
آمدند و بیدم را که عملاً تحت خرابی و نگرانی بی‌سامانی با تمام دعاوات خرابی بعد از دوران از خود
نمی‌دانستند. حزب دکرات نیز ادامه کار خود و دولت مصدق نشست به دعوای کشتی خودکشی با خود بیگانه
می‌یافت. صادرات آبکی و رایج و نفت و معادن نیز اعمال کار ادامه یافت نشده و وجه آنچه که بیان خود دارد عملی که
در کارهای و جلسات دفتر آمدند که بدست آنچه حجم بنیادت تشکیل شد بود و با کمک و مشکلات و کتاب و اشتغال و
علم و فقه به جهت جا ایستاده بود می‌یافتند. اما از که این سعادت را از زیبایی کمی و جانی نیز به امید تحصیل
تحصیل مزدوج و رشد بلکه تنها به بررسی شیخ و ایمان معنوی خود به اصولی که سال تعصب بسیار تعداد که بود
از تنهایی و تکبیر و خط، و نوشته بود امید و دلایل بسط چیز دارد فعالیت‌های بکر نیز تلاش شد که در بیرون از

محیط فرهنگ و مدارس که در شمال حال رسمی خواسته قرار گرفته بود و کار کردن آن از کارگردان اساسی خواسته
بود، پایگاه مستقل پیدا آمده و مدارس آمادگی از فرهنگیان دیگر مدارس آمادگی صنعتی شخص تشکیل داده و شدند
بود که تنگ هین و مدارس آمادگی حقوق مسلم که بعد در اوج انقلاب یعنی سال ۱۳۲۳ ه. کانون نشر حقایق
اسلامی به تبدیل شد تشکیل داشت.

تشکیل کانون که با کمک انقلابی و نو به نشر حقایق دینی آن هم در محیط راکد و سنتی مهد آن هم در زمانی که افکار
و عقاید مردم و عصر حاضر در تشویش و تاریکی تاریخ و تشتت و تردید بود، روز روز در میان روشنفکران و تحصیلکرده
ریشه گرفت و موقعیت یافت و در حالی که نه دولت و نه ایدئولوژی و نه توده آن را تشکیل میکرد و نه صاحبان قدرت
اقتصادی و مذهبی و سیاسی ضرورت چنین کاری را احساس میکردند تنها و تنها آن گروه از روشنفکران و تحصیلکرده‌ها که
از کمبود و انحراف فکری و اعتقادی رنج میبردند و به دنبال چیزی خیلی تازه و ایمان جوان میگشتند
و از طرفی خیلی تازه و ایمان جوان با کمک خواسته شده بود تا قبول چیزی تحمل میبردند به کانون گرایش
یافتند و آن را راهی شناختند که به سرچشمه زلال دین رسیده و به انحطاط و انزوای میکشد و این راهی است که
همواره روشنفکران مسلمان و اصیل ایران به دنبال آن بوده‌اند و هستند.

در ادامه کارنامه کانون که اصول و هدف‌های آن را از آغاز تاسیس تا میبینیم نمایان طرز تفکر است که این مرحله برای تحقق
آن پدید آمد. فرهنگیان که در دوره آشفتگی افکار و عقاید و در یک چنین ایام خطرناک مملکت و در میدانی چنین آمده‌ای
حرکتی از کرده‌ها و در هر کشور حد قرار گرفتند برای کمک به معلم و تنگ کیسه و دارای آمادگی و تحصیلکرده
بودند و بی تهمت و بی توقع که جز اعتقاد سرمایه‌ای و جز ایدئولوژی اسلامی نداشتند پا گرفت. این معلم پدیدار شد.

وقتی که ما میبینیم این کانون با چه جاذبه و چه جاذبه و ماهیت از آن کمک میگیریم از آن دولت که اصلی تشکیل
کرده و خلاف هیچ مطالعه و شناخت و تحقیق در اندیشه‌ای فکری که ریشه‌ها حرارت و تکامل در آن
و ظاهر اجتماعی یک کشور بود در وقت خود قرار گرفته و اطلاق رای آن گروه جریانات عمیق اجتماعی و ریشه‌ای
اعتقادی و ایمانی حرارت، و تا این که در سطح جامعه رخ میدهد و زود میگیرند از جمله میدانند و این تغییر و تحول نه تنها شما را

[illegible] موفق‌تر و مطمئن‌تر می‌ماند مگر این ایمان را در هر مردم پیدا می‌کرد که چون [illegible]
تحقیق است و مطالعه، تفکر و تعمق و انصاف و علم، بی‌عدالتی و اشتباه‌ها و خلط معانی و سابقه عبرت گرفت
گرفت و چه عاملی جای استقرار عدالت و امنیت و حفظ کند آسایش و رفاه والدین بخش زندگی اثر بخش‌تر است؟
من سال ۱۳۱۲ متولد شدم و بدیهی است که دوران کودکی را گذراندم و در آغاز چهارده سالگی وارد
دورهٔ آشنایی و ورود به مرز جوانی و بیداری نیروی اندیشه و شکفتن احساسات عالیهٔ آن زمان و با اصطلاح روانشناسان دوران
[illegible] روح و تفکر و میزان عدم رشد که در شرایط خانوادگی من، در شرایط اجتماعی محیطی و مخصوص در شرایط [illegible]
و بی‌جذبه و غیرعادی گذشت، روح یک فرد که در حادترین جریانات فکری و ایمانی و مذهبی شکفته می‌شود و جای گرفتن [illegible]
[illegible] به جهان [illegible] چگونه خواهد بود؟

در اینجا [illegible] چنین شرایطی بود که تولد تمام معنی صورت گرفت و مادر مرحلهٔ اندیشیدن شدم. بدیهی است که وضع
خانوادگی من و مخصوص حساسیت [illegible] چیزی که با یک کتاب تفکر فرد و منطق [illegible] توام بود مرا به کتاب و مطالعه و [illegible]
تفکر با معانی مذهبی و [illegible] مبدأ [illegible] ماورا طبیعی [illegible] با ماتریالیسم و [illegible] و [illegible]
فنی و اجتماعی که [illegible] با عقاید و افکار اجتماعی و [illegible] آشنایی یافتم و این آشنایی از آن نظر که هم معنی
[illegible] و مطلع ماندم [illegible] و [illegible] مطالعه، تفکر عادت [illegible] و [illegible] خاصی نیز بر [illegible]
هر [illegible] عمیق‌تر [illegible] تا [illegible] بعد [illegible] رسیده باشم [illegible] اصل [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible]
فنی، مذهبی و اجتماعی [illegible] در سال ۱۳۲۹-۳۱ که [illegible] عدم [illegible] مادی خانواده‌ام ناچار [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] در محیط [illegible] و [illegible] شخص و [illegible] آشنایی آنها دارای [illegible]
تفکر و علمی بودم.

دوران سالها که چنانکه [illegible] بیدا [illegible] بحرانی‌ترین دوره‌های اخیر مملکت بود (اواخر حکومت رضا شاه
و طول دوران حکومت دکتر مصدق) کشمکش‌های [illegible] در [illegible] حادثه جدید در [illegible]
[illegible] داشت و اتفاقاً در [illegible] این کشمکش حادتر بود زیرا طبیعی محیطی که قریب [illegible]

[illegible] آمد همین و [illegible] در خود [illegible] چون [illegible] قریب [illegible] بعد [illegible] دولت [illegible] اطراف [illegible]
تحت [illegible] با هم معاشر باشند و با هم زندگی کنند پیدا است که کسی در چنان [illegible] که در بیرون [illegible] معاشرات [illegible]
در [illegible] است [illegible] و [illegible] جهت [illegible] آزادی [illegible] دانش آموزان [illegible] در طرف [illegible]
[illegible] جریان [illegible] تحصیل [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]